

فصل نامه علمی پژوهشنامه تاریخ اسلام
سال سیزدهم، شماره پنجاه و دوم، زمستان ۱۴۰۲
مقاله پژوهشی، صفحات ۵۲-۳۳

گفتمان قدرت در خطبه قاصعه:

جایگاه مردم در امور سیاسی از منظر علی بن ابیطالب (ع)

مریم خسروآبادی^۱

میلاد عجمی^۲

چکیده

محتوای ظاهری خطبه ۱۹۲ (قاصعه)، دوری از تفرقه و پرداختن به مباحثی نظیر والایی پروردگار، نکوهش تکبر و اخلاق جاهلی و الگوهای کامل ایمان است؛ اما بر اساس تئوری گفتمان انتقادی فرکلاف، این خطبه نمونه‌ای از نظم گفتمانی نوین در ساختار قدرت است. مسئله پژوهش این است که این نظم گفتمانی جدید چگونه از خطبه‌ای با ادبیاتی تند و انتقادی استنباط می‌شود؟ بررسی ویژگی‌های «توصیفی»، «تفسیری» و «تبیینی» این خطبه، نشان می‌دهد که امام علی (ع) روابط قدرت و جایگاه کنشگران سیاسی را که «نظم گفتمانی» خلافت او را با بحث‌های کلامی (نظیر پیراهن خونین عثمان، حکمیت و شعار لاحکم الا لله و یا ادعای بیعت با اجبار با او) به چالش کشیده بودند، بر اساس «گفتمانی تازه» بازآفرینی کرد تا با هر شورشی فرو نریزد. کشته شدن عمر و عثمان و سپس جنگ‌های دوره خلافت امام علی (ع)، گویای ضعیف شدن جایگاه خلافت در مقابل دیگر مشارکین سیاسی بود. لذا ارزش افزوده استفاده از این رویکرد در تحلیل عمیق‌تر و چندبعدی خطبه قاصعه درک می‌شود، که از منظر روابط قدرت و گفتمان اجتماعی، می‌تواند فهم ما را از رویدادهای آن زمان ارتقا بخشد.

کلیدواژه‌ها: علی بن ابی طالب (ع)، خطبه قاصعه، نظم گفتمانی، نهج البلاغه.

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه یزد، یزد، ایران (نویسنده مسئول). Khosroabadi@yazd.ac.ir

۲. کارشناس ارشد ایرانشناسی تاریخی دانشگاه یزد، یزد، ایران. Miladajami@stu.yazd.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۰۲/۱۲/۱۷

تاریخ دریافت: ۰۲/۰۹/۰۳

Power Discourse in the Qāṣi‘a Sermon: The Position of the People in Political Affairs from the Perspective of ‘Alī ibn Abī Ṭālib (AS)

Maryam Khosroabadi¹

Milad Ajami²

Abstract

The apparent content of the Qāṣi‘a sermon emphasizes the avoidance of division and addresses topics such as the greatness of the Lord, the condemnation of arrogance and pre-Islamic ethics, and the complete models of faith; however, based on the theory of critical discourse analysis by Foucault, this sermon exemplifies a new discursive order within the structure of power. The research question is how this new discursive order is derived from a sermon characterized by sharp and critical language. An examination of the "descriptive", "interpretive", and "explanatory" features of this sermon shows that Imam ‘Alī (AS) recreated the power relations and the position of political actors who challenged the "discursive order" of his caliphate with theological discussions (such as the bloody shirt of ‘Uthmān, arbitration (Hakamiyat) and the slogan "there is no command but God's (lā ḥokm illā li-llāh)" or the claim of forced allegiance (Bay‘ah) to him) based on a "new discourse" in order to withstand any rebellion. The assassination of ‘Umar and ‘Uthmān and the subsequent wars during Imam ‘Alī's (AS) caliphate indicate the weakening of the caliphate's position against other political participants. Therefore, the added value of using this approach in a deeper and multidimensional analysis of the Qāṣi‘a sermon is understood, which, from the perspective of power relations and social discourse, can enhance our understanding of the events of that time.

Keywords: ‘Alī ibn Abī Ṭālib (AS), Qāṣi‘a Sermon, Discursive Order, Nahj al-Balagha.

1. Assistant Professor, Department of History, Yazd University, Yazd, Iran (Corresponding Author). Khosroabadi@yazd.ac.ir

2. MA in Historical Iranian Studies, Yazd University, Yazd, Iran. Miladajami@stu.yazd.ac.ir



درآمد

تحلیل گفتمان،^۱ به معنای نگاهی ساختارگرایانه به جمله و متن در گفتار و نوشتار، در ارتباط با بافت‌های موقعیتی،^۲ فرهنگی و اجتماعی است؛ به این معنا که کسی، چه زمانی و با چه ویژگی‌هایی می‌تواند مطلبی را بیان کند. روابط بین فرزندان و والدین، شاگرد و معلم، کارگر و کارفرما، در فرایندهای ایدئولوژیک گفتمان شکل می‌گیرد. در تعاملات کلامی مانند روابط آموزگار و شاگرد و یا کارفرما و کارگر، وظایف حقوقی و گفتمانی مشخص مانند نوبت‌گیری در گفتگو، تنظیم موضوعات بحث، حق سؤال پرسیدن و وظیفه پاسخ دادن، گویای مناسبات در روابط قدرت‌اند و به ما می‌گویند افراد، دارای پایگاه‌های برابر نیستند. این نظم‌های تعاملی، طبیعی شده‌اند و هر کس در آنها ملزم به رعایت موارد است. حتی زمانی که کسی در جایگاه پایین‌تر تکلم می‌کند، باید مراقب باشد تا سخنانش خلاف ادب نباشد. در جایگاه قدرتمندان هم، تنظیم بحث‌ها و تعیین مقاصد در دستور کار قرار دارد. این اعمال اجتماعی، به نظم در تعاملات اشاره دارند. به عنوان مثال، شخص قدرتمندتر با پرسش‌ها و تنظیم موضوعات، سایرین را به ابراز نظر و صحبت کردن وادار می‌کند و در جایگاهی قرار دارد که می‌تواند مقاصد و موارد تعامل را در آغاز مشخص کند و اجازه کارها و گفتگوهای را ندهد که به نظرش غیرمرتبط یا نامناسب باشند. این همان چیزی است که در تئوری «قدرت در گفتمان» و «نظم گفتمانی» فرکلاف (۳۵-۵۲، ۲۰۴-۲۱۰، ۲۵۰-۲۴۹) مطرح شده است.

مشارکین گفتمان، ممکن است به تفسیرهای تقریباً یکسان یا متفاوتی دست یابند اما تفسیر طرف قدرتمندتر ممکن است بر سایر مشارکین تحمیل شود به همین ترتیب، قدرت نیز می‌تواند پیش‌فرض‌ها را تعیین کند و بر اساس پیش‌فرض‌ها، مفسر به تفسیر بپردازد. از این رو باید به بستر تاریخی مشارکین و مفسرین توجه کرد و این همان چیزی است که فرکلاف (۲۲۹) «بافت بینامتنی» نامیده است. بر این اساس گاهی

ایدئولوژی‌های غیر مسلط تلاش می‌کنند، این نظم گفتمانی مسلط را تضعیف و بهم ریزند، در نتیجه سدهای ایدئولوژیک بین آنها ایجاد و مبارزه ایدئولوژیک شکل می‌گیرد و به همین دلیل آنها دارای بار سیاسی هستند (مک دائل، ۱۱۲؛ هوارث، ۲۴).

در این نوشتار و بر اساس تعریفی که از «نظم گفتمانی» و «بافت بینامتنی» صورت گرفته تلاش شده تا خطبه ۱۹۲ (قاصعه) بر اساس تحلیل گفتمان فرکلاف مورد واکاوی قرار گیرد. در این مقاله ترجمه دشتی از نهج البلاغه انتخاب شده است. او خطبه قاصعه را به ۱۹ بند تقسیم کرده است. برای بررسی این موضوع تلاش شده تا در این نوشتار دو پرسش مورد بررسی قرار گیرد: در خطبه قاصعه، امام علی علیه السلام به دنبال آفرینش نظم گفتمانی جدید و تعریف مجدد جایگاه قدرت بود؛ خلأیت امام برای بازسازی نظم گفتمانی مسلط چه بوده و در این راستا، چه ویژگی‌هایی از زبان و گفتمان در این خطبه، دارای بار ایدئولوژیک بوده است؟

قاصعه، یکی از خطبه‌های حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه است که با زبانی تند و قاطع، مشکلات و چالش‌های اجتماعی زمان خود را مطرح و بر لزوم اتحاد مسلمانان تأکید می‌کند. واژگان و عبارات به کار رفته در این خطبه، نه تنها نمایانگر احساسات و نگرانی‌های امام بوده، بلکه نشان دهنده فاصله‌ای است که ایشان میان خود و جامعه دیده است؛ لذا بایسته است تا به این خطبه و تأثیرات آن بر مشارکت سیاسی مردم و جایگاه رهبری اسلامی نگاه دقیق‌تری داشت. تکیه صرف بر تحلیل‌های سنتی و کلامی می‌تواند به درک ناقص و سطحی از محتوای خطبه منجر شود؛ در حالی که الگوی گفتمان فرکلاف ارزش افزوده‌ای ایجاد می‌کند و به ما اجازه می‌دهد تا نحوه کنش و واکنش قدرت و مناسبات اجتماعی را در زمانه خود تحلیل و از این منظر درباره مشروعیت خلافت و چالش‌های آن گفت‌وگو شود.

گفتمان به معنای مجموعه‌ای از بیان‌ها و نشانه‌های زبانی است که در بافت اجتماعی و فرهنگی خاصی شکل می‌گیرد. فرکلاف می‌گوید برای نتیجه‌گیری از یک متن، علاوه بر ویژگی‌های صوری آن، تفسیر رابطه بین متن و تعامل و تبیین رابطه بین تعامل و بافت اجتماعی، ضروری است. لذا تحلیل گفتمان او دارای سه ویژگی «توصیف»، «تفسیر» و

«تبیین» است که تلاش شده ساختار این پژوهش بر اساس آن طرح شود. منظور از توصیف، تحلیل محتوای گفتمان و شناسایی عناصر کلیدی است. تفسیر، نشان می‌دهد که چگونه گفتمان امام بر قدرت و جامعه تأثیر گذاشت. زمینه‌های تاریخی و اجتماعی خطبه قاصعه و تأثیر آن بر جامعه در مرحله تبیین، مورد بررسی قرار گرفته است.

پیشینه پژوهش

تئوری تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف در سال‌های اخیر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته و کارهای بسیاری به‌خصوص با رویکرد ادبی صورت گرفته است. به لحاظ تاریخی این تئوری بیشتر در مورد نامه‌های نهج/البلاغه، خطبه شقشقیه و مباحث تربیتی مطرح شده است. از جمله می‌توان موارد زیر را نام برد: قهرمانی و بیدار (۱۳۹۸ش)، در مقاله «تحلیل گفتمان انتقادی در نهج/البلاغه بر اساس تئوری فرکلاف» به بررسی خطبه‌های مرتبط با خوارج پرداخته است. حیدری و همکاران (۱۴۰۱ش)، موسوی بفروئی و همکاران (۱۳۹۹ش)، ذکایی و همکاران (۱۳۹۹ش) و زودرنج و اربطی مقدم (۱۴۰۱ش) نیز مقالات خود را از منظر وجه‌های دستوری مورد بررسی قرار داده‌اند اما نقش مشارکین سیاسی در بافت بینامتنی، خلاقیت فاعل سیاسی، مناسبات قدرت و بستر تاریخی، در دستور کار این مقالات نبوده است. علاوه بر این در مورد خطبه قاصعه، همواره آن را به‌عنوان خطبه‌ای اجتماعی که واژگانش مانند نشخوار شتر تکرار شده نگریسته‌اند در حالی که خطبه مزبور، گویای نظم گفتمانی جدیدی در مناسبات قدرت است. نوآوری کار پیش‌رو در خارج نمودن خطبه قاصعه از یک نگاه ساده‌انگارانه است.

موقعیت و جایگاه نهاد فاعلی و نهادهای کثرت‌گرا در دوران خلافت علی

بن‌ابیطالب (علیه السلام)

نهاد فاعلی (خلافت) پس از رحلت پیامبر، الگو و سابقه‌ای در اسلام نداشت. وجود صحابه طراز اول، مشروعیت خلیفه اول را با چالش مواجه ساخت. چالش دیگر حکومت وی از پرسش پدرش پیداست؛ او سؤال کرده بود که آیا با وجود خاندان عبدمناف، پسر من خلیفه شده‌است؟ ابوبکر با گفتن این جمله که: «ای مردم، من بهترین شما نیستم»

(واقدی، ۴۸)، درک خود از جایگاهی را که داشت به مردم منتقل کرد. روز بعد از خلافت به بازار رفت تا دکان خود را باز کند. صحابه او را منع کردند و گفتند تو خلیفه هستی. در پاسخ گفت: «خرج عیال و خانواده را چگونه تأمین کنم؟» (ابن سعد، ۱۶۰/۳).

ابوبکر نمی‌توانست فاصله خود را با صحابه هم‌طراز و بهتر از خود که به قوانین اسلام آگاه بودند، حفظ کند. بعدها که مشکلاتی نظیر جنگ‌های رده زیاد شد، موقع خلافت و وظایف آن مشخص‌تر شد. عمر هم فاصله خود از صحابه را از طریق سختگیری و خشونت طبع، حفظ کرد؛ چنانکه برخی صحابه به دلیل ترس از واکنش‌های تند او، مشکلات را با خانواده‌اش در میان می‌گذاشتند تا از آن طریق مشکلات را به خلیفه انتقال دهند (ابن سعد، ۲۴۸/۳). به تدریج سبک پوشش و رفتار هر دو خلیفه، دانش پایه مردم را برای درک آنها از خلافت شکل داد و تبدیل به سنت جمعی (عقل سلیم) شد و انتظار می‌رفت بر سنت آنها عمل شود. رفتار عثمان، با دانش زمینه‌ای^۱ مردم از خلافت سازگار نبود. مشارکین و رقبای سیاسی غیر مسلط^۲ به وسیله ترویج «رفتار ناهنجار و غیر عرفی» عثمان، به‌عنوان یکی از روایت‌های انحرافش از دین و سنت، مردم را به قضاوت در موردش تشویق کردند. عثمان، به دلیل عدم رعایت سنت خلفای پیشین در لباس و رفتار مورد قضاوت جامعه قرار گرفت (ابن قتیبه دینوری، ۶۲). صحبت کردن او با دیگران در مورد تجارت به هنگام اذان، خز پوشیدنش، نشستن در جای پیامبر که حتی ابوبکر و عمر انجام نداده و یک پله پایین‌تر می‌نشستند و یا روشن کردن شمعی جلوی خود هنگامی که برای نماز عشا می‌رفت، توسط جامعه‌ای که نظاره‌گر بود، قضاوت می‌شد (یعقوبی، ۵۴/۲). عثمان باور نمی‌کرد که می‌خواهند او را بکشند. او پرسیده بود دلیل مرگ یک مسلمان باید در سه چیز باشد (ارتداد، زنا و قصاص)؛ اما او هیچ کدام را انجام نداده پس چرا مسلمانان قصد کشتن او را دارند؟ (ابن سعد، ۵۱/۳). پاسخ این بود که در آن زمان و بستر تاریخی و ایدئولوژی‌هایی که برای مردم طبیعی شده بود او شایسته کشته شدن بود با وجود آنکه

1. Background Knowledge.
2. Non- dominant political Rivals.

مسلمان و نقش انگشترش «آمن عثمان بالله العظیم» بود (ابن جوزی، ۳۳۴/۴).

مبحث فتوحات اسلامی و غنائم نیز در قتل عثمان تأثیرگذار بود. در دوره عمر، بر ثروت صحابه اسلام به واسطه عصر فتوحات، افزوده شده بود، چندان که شب ثروت به دست می‌آوردند و از نگرانی منحرف شدن از اسلام، صبح می‌بخشیدند؛ اما به جنگجویان قبایل و موالی کوفه و بصره که سابقه مسلمانی چندان نداشتند، مال اندکی می‌رسید. قرابت و خویشاوندی نسبت به پیامبر، سابقه در اسلام و نیازمندی‌ها، مبنای توزیع غنائم بود (ابن سعد، ۲۲۷/۳-۲۲۴). نحوه تقسیم غنائم، به تدریج شهرهایی مثل کوفه و بصره را که از تجمع قبایل جنگجو و در قالب پادگان‌های نظامی شکل گرفته بود، در مقابل مکه و مدینه قرار داد. چنانکه کشته شدن عمر توسط ایرانیان هم نتیجه چنین بحرانی دانسته می‌شود؛ جنگجویان قبایل، تابعین تابعین و موالی که عمر از لفظ «فرزندان جلولا» از آنها یاد کرده، می‌خواستند که بر اساس سنت پیامبر، غنیمت حاصل از فتوحات، مستقیماً به شرکت‌کنندگان در جنگ‌ها برسد. اواخر حکومت عثمان هم که بیشتر مناطق فتح شده بود، سهم چندان نصیب جنگجویان نمی‌شد؛ به خصوص سود مناطق حاصلخیز سواد، عمدتاً به صورت سالانه، سهم صحابه بزرگ و همسران پیامبر می‌شد؛ آنها که به دلیل درک محضر رسول الله ﷺ، خود را یک فاعل سیاسی هم‌تراز با خلیفه می‌دیدند. خاندان مروانی و خویشاوندان خلیفه عثمان نیز سواد را ملک خود می‌شمردند. سوی دیگر ماجرا شام بود.

سرانجام عثمان، طی شورش، که عمدتاً سران قبایل، فرزندان صحابه و فرماندهان فتوحات در ایران آن را رهبری می‌کردند، کشته شد و بسیاری از قاتلان عثمان، در صف موافقان حکومت علی (علیه السلام) قرار گرفتند. به روایت ابوحنیفه دینوری (۲۱۱-۲۱۲) «حدود بیست هزار مرد از اردوگاه علی بن ابیطالب، بانگ برداشتند که ما همگان کشندگان عثمانیم». لذا کشته شدن عثمان هم علت اقتصادی داشت و هم بهانه برخی صحابه بود تا مدعی خلافت گردند.

قرار گرفتن قاتلان در صف سپاهیان علی (علیه السلام) به این معنا بود که آنها، او را منطبق با دانش زمینه‌ای خود، بر خط پیامبر و دو خلیفه پیشین به لحاظ زهد، پوشش و تقوا

می دانستند زیرا او که در یک جمله اغراق آمیز «تمام دنیا جز شام» را داشت، شمشیرش را از سر نیاز می فروخت تا اموال بیت المال را به نفع خود استفاده نکند» (ابن عبدالبر، ۱۱۱۴/۳). علی بن ابیطالب علیه السلام، مورد اقبال عموم قرار گرفت. مردم، او را با توجه به شناختی که از پیروی بی چون و چرایش از سنت پیامبر داشت، گزینه مناسبی می دیدند. در واقع انتخاب علی علیه السلام، خاطره عقل جمعی جامعه مسلمانان از رفتار پیامبر بود. همان چیزی که در این نوشتار دانش زمینه ای خواننده شده است. حکومت علی بن ابیطالب علیه السلام، به صحنه فراخوانده شد تا گستره سیاسی و حدود مورد پذیرش عمل سیاسی را به طور جدی به طرف راست (بر مبنای حکومت پیامبر) بچرخاند. مردم این را می دانستند و می خواستند. اما دخالت او در امور اقتصادی و برهم زدن نظم پیشین، مستلزم درگیر شدن حکومت او با صحابه طراز اول بود. امام با مشکلی مواجه شده بود که خود مسبب آن نبود. لغو امتیازات و توزیع مجدد به نفع شرکت کنندگان در جنگ ها، می توانست به بزرگترین چالش خلافت وی تبدیل شود زیرا که صحابه و اعراب را از او دور و اقشار فرودست جامعه و به خصوص موالی را در کنار او نگه می داشت (ابن سعد، ۲۲۷/۳-۲۲۴؛ ابن حیب، ۷۸-۹۹).

در روزهای اولیه خلافت، محورهای شکل گرفت که مبنای اصلی تاریخ و اندیشه اسلام و خلافت شدند. مهمترین این محورها، تأثیر وجود همنشینی با پیامبر و دو خلیفه پیشین بر رفتار و کردار خلفای بعدی، تأثیر و نقش خلفای اولیه در تشکیل تبیین موقعیت و حقوق و وظایف خود و نیز رفتار و کردار آنها در شکل دهی به روند خلافت و تأثیر رفتار ناهنجار عثمان بر نگرش جامعه آن زمان نسبت به دین و سنت و تأثیر آن بر اعتبار و قدرت خلفا پس از دوران خلفای راشدین و شکل گیری نهادهای کثرت گرا در دوران خلافت علی بن ابیطالب علیه السلام بود.

امام علی علیه السلام در تلاش برای ایجاد گفتگمانی جدید برای حکومت اسلامی بود تا با تعادل قدرت، جایگاه مناسبی بین افراد و گروه های مختلف اجتماعی ایجاد شود. تفاوت ها و تضادهای بین نهادها و نگرش های مختلف به ضعف ساختارهای حاکم در جامعه منجر شده بود و به بازنگری و بازتعریف نقش ها و جایگاه ها نیاز داشت. به واقع

نظم گفتمانی خلافت پس از سه دهه از رحلت پیامبر فرو ریخته بود. جنگ‌های دوران ابوبکر، قتل عمر و عثمان، و تلاش برای عزل امام علی (علیه السلام) توسط رقبا، همگی گویای ضعف پایگاه نهاد فاعلی (خلافت) و قدرت‌گیری نهادهای غیرمسلط در جامعه بود. بنا به نظر فرکلاف (۲۴۷-۲۵۸) نهادهای کثرت‌گرا^۱ و مشارکین سیاسی غیرمسلط درصدد برهم زدن نظم موجود و به زیر کشیدن نهاد فاعلی مسلط و برکشیدن خود بودند. چگونه می‌شد بین این همه نیروهای متضاد، جایگاه فاعلی برای یک رهبر سیاسی ایجاد کرد؟

امام علی (علیه السلام)، درصدد ایجاد گفتمانی جدید برای تجدید پایگاه خلافت (نهاد فاعلی مسلط) بود تا به راحتی و با هر شورشی فرو نریزد. برای ایجاد نظم گفتمانی جدید، او نیاز به طراحی نقشه و شالوده‌ای داشت و آن تعریف مجدد جایگاه فاعلی برای خود و مخاطبان بود. او خود از صحابه بود و طرفدارانش قاتلان عثمان و از طبقه جنگجو و یا موالی و در رده چندم پس از صحابه بزرگ بودند؛ از این رو، وجود فاعلان سیاسی متعدد و متضاد که هر یک گفتمان ایدئولوژیکی مخصوص به خود داشتند، از مهمترین مشکلات امام بود. در زمان او، هنوز صحابه و تابعین، حضور قدرتمندی داشتند؛ فاتحان ایران و روم، مانند معاویه، طلحه و زبیر، ثقفی، اشعری و غیره به راحتی زیر بار اطاعت نمی‌رفتند. آنها برای خود، جایگاه سیاسی برابری نسبت به خلیفه وقت، قائل بودند. جایگاه‌های برابر به معنی آن بود که حقوق و وظایف گفتمانی و کاربردی آنان با یکدیگر برابر است. برخورداری از جایگاه‌های برابر به منزله برخورداری از قدرت برابر «در تعیین اینکه بنا به هدف‌های تعاملی چه چیزی حقیقت است» (فرکلاف، ۶۱). برای مثال، ابوموسی اشعری یکی از صحابه بزرگ بود که چون امام علی (علیه السلام) از او خواست سپاهی تجهیز کند وی از این کار سر باز زد به این دلیل که خود را از صحابه بزرگ می‌دانست (مسعودی، ۷۱۶/۱). طلحه و زبیر، که هر دو در وقایع جنگ جمل نقش داشتند، خود را در امور خلافت مهم می‌دانستند و بر این باور بودند که از علی (علیه السلام) کمتر نیستند. به عنوان مثال طلحه ادعا کرد که به هنگام بیعت با امام شمشیر زیر گلو داشته است که نشان دهنده

1. Pluralistic institutions.

وضعیت متشنج بین آنها و حضرت بود (ابن اثیر، ۳۲۰/۹). علاوه بر این وضع جغرافیایی شام که تحت تصرف خاندان معاویه بود نیز حائز اهمیت بود (ثقفی، ۱۹۸/۱-۱۹۷). در این بین، سران قبایل را نباید از نظر دور داشت آنها که در دوران عمر، در عراق، ملک خریدند و صاحب فرزند و اولاد و جایگاه و ثروت شدند. همچنین وجود قاریان متعدد در عراق که مرجع دینی به شمار می رفتند. این نهادها و افراد با انگیزه‌ها و منافع مختلف، حکومت خلیفه چهارم را در معرض چالش‌های متعددی قرار دادند. نهادهایی که تلاش داشتند حکومت را تضعیف و نهادی دیگر را جایگزین کنند در حالی که همگی با نیروهای گوناگون درون نهاد خلافت پیوند داشتند. این گوناگونی، خود به مبارزات بین نیروهای مختلف درون نهاد می انجامید. نهادهایی که منافع متضاد داشتند اما حول شعارهای «پیراهن خونین عثمان»، «حکمت» و «لا حکم الا لله» یعنی شعار خوارج جمع شدند (ابوالفرج اصفهانی، ۴۴/۱). این بدان معنی بود که همه این نهادهای سیاسی غیر مسلط، که مدعی خلافت بودند خود را هم پایه و هم طراز خلیفه می دیدند. در واقع پیراهن خونین عثمان، واژه وحدت بخش همه گروه‌های رقیب بود. «آنها اعتقاد داشتند که برای رضای خدا و خونخواهی عثمان جنگ می کنند و کردار خود را صحیح و گروه دیگر را گمراه و باطل می شمردند و در اندیشه خود، علی را تخطئه و به لغزش در دین متهم می کردند» (مفید، ۲۵).

تضادها و نقدهای متعدد موجود، نشان می داد که نیاز به بازنگری و تعریف مجدد نقش‌ها و جایگاه‌ها در جامعه ضروری است. علی بن ابیطالب علیه السلام با توجه به این وضعیت، تلاش‌هایی برای تعامل مجدد با مردم و جلوگیری از تضعیف حکومتش از طریق بازگرداندن همه نهادهای مختلف به جامعه اسلامی و دوری از تفرقه انجام داد. «او رئیس قوم بود و روش مردم را در خطا و اشتباه می دید» (ابن طقطقی، ۲۴)؛ لذا با نگرشی دینی که روش اسلامی او بود، از بزرگنمایی مسئله حکمت در ماجرای صفین با گفتن اینکه داوران از راه حق برون رفتند و به داوری آنان وقعی نمی گذاریم، جلوگیری کرد (خطبه ۱۷۶). اصحاب جمل ریش فرماندارش را کردند (ابن عماد حنبلی، ۲۱۷/۱)؛ اما او دستور داد اموالشان را به آنها بازگردانند، با درک این نکته که خوارج،

مسلمان و از قاریان قرآن هستند و باید به جامعه اسلامی بازگردند (ابوحنیفه دینوری، ۲۵۶-۲۵۷، ۱۸۸-۱۸۷). امام با وصف این موضوع که «گیرم من گنهکارم چرا خون دیگران را می‌ریزید، تلاش کرد جامعه مسلمان زخم خورده را متحد کند» (خطبه ۶۰). دستور داد آب را از مردم شام بازنگیرند (خطبه ۱۹۷؛ ابوحنیفه دینوری، ۲۱۱-۲۲۷)؛ این در حالی بود که جنگ با شورشیان بیعت‌شکن خونریز که آشکارا تهدید به قتل کرده بودند معقول و بلکه ضروری بود (Madelung, 259-269).

نظم گفتمانی جدید نهاد فاعلی در خطبه قاصعه و بازسازی روابط قدرت

در خطبه قاصعه، امام به برکشیدن نهاد فاعلی (رهبری) و پایین کشیدن مشارکین سیاسی (رقبا) می‌پردازد و یک نظم گفتمانی جدیدی مبتنی بر مرجعیت الهی به وجود می‌آورد. جایگاه‌های فاعلی، نقش رهبر سیاسی، مردم و رابطه میان آنها از طریق انتخاب کلمات و ضمائر و چگونگی ادای کلمات، چهره، مو و لباس از نظر گفتمان نقش مهمی دارند. این ویژگی‌های ظاهری می‌توانند قدرت پذیرش و اثرگذاری کلمات را بر مخاطبان توسعه دهد یا کمرنگ کند. لذا باید ویژگی ظاهری علی علیه السلام را به هنگام بیان خطبه در کوفه، با ریش‌های پهنی که تا میانه شانه‌های پهلوانیش می‌رسید (ابن سعد، ۱۹/۳)، در حال بیان خطبه قاصعه در ۱۹ بند (بر اساس ترجمه دشتی از نهج البلاغه) تصور کرد:

- بند (۱) هرگز خداوند، بشری را به بهشت داخل نمی‌کند با داشتن گناهی که ملکی را از بهشت بیرون کرد. قطعی است که حکم خداوندی درباره اهل آسمان و زمین یکسان است.

- بند (۲) خاموش کنید آن کینه‌های جاهلیت را.

- بند (۳) خود را رویاروی خدا قرار دادید...

- بند (۴) بر حذر باشید از اطاعت آقایان و بزرگان خود؛ کسانی که بالاتر از نسب خود، سر بلند کردند. آنها برپادارندگان پایه عصبیت هستند و ستون‌های فتنه و آشوب و شمشیرهای انتساب خویش به جاهلیت. اطاعت نکنید آن مدعیان اسلام را. آنان پایه و

بنیان فسق و همداستان منکرین حقوق رسول خدا و امام بر حق هستند.

- بند (۵) ملاک خشنودی و ناخشنودی خداوندی را مال و اولاد تلقی نکنید.

- بند (۶) به وسیله نماز، زکات و روزه، خداوند مصون می‌دارد بندگان با ایمان خود را.

- بند (۷) توانگران به اموال و اولاد که نعمت‌های خداوند است تعصب ورزیدند...

- بند (۸) بنگرید به نعمت‌هایی که خداوند به وسیله برانگیختن رسولی به آنان عنایت کرد.

- بند (۹) از اسلام به جز اسم آن تعلقی ندارید. قطعی است اگر شما به سوی غیر اسلام بگرایید، نه جبرئیل و نه میکائیل کمک نخواهند کرد و نه مهاجرین و نه انصار مگر با کشیدن شمشیر به یکدیگر تا خداوند میان شما حکم کند.

- بند (۱۰) آگاه باشید شما رابطه خود را با اسلام قطع کردید. خداوند به من دستور داد با اهل ستم و نقض بیعت و پیمان جهاد کنم... تتمه‌ای از ستمگران مانده و اگر خداوند برای حمله به آنان اجازه دهد دولت را از آنان باز می‌گیرم.

- بند (۱۱) شما موقعیت و رابطه مرا با رسول خدا از جهت خویشاوندی، مقام و منزلت اختصاصی می‌دانید. کوچک بودم، مرا به سینه خود می‌چسباند و در رختخوابش جای می‌داد. نور وحی و رسالت را می‌دیدم... من از قومی هستم که سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای آنان را در راه خدا از کار باز نمی‌دارد (خطبه ۱۹۲).

در این خطبه امام، از شیوه واکاوی و خویشتن‌نگری استفاده کرد تا جایگاه خود به عنوان نهاد فاعلی و رهبر جامعه و نیز جایگاه مردم و مشارکین سیاسی را برای ایجاد نظم گفتمانی جدید در قدرت، مجدداً تعریف کند. او نظر خود را با صراحت در مورد خود و مردم بیان کرد تا مرز او و آنها آشکار شود. او در مسیر حق قرار دارد چنانکه «عطر پیامبری را استشمام کرده»، «صدای شیطان را شنیده»، «در شانه راست پیامبر ایستاده» (نک. بند ۱۱)؛ و این مردم هستند که رابطه خود را با اسلام قطع، حدود آن را معطل و احکامش را از بین برده‌اند. آنان «خود را رویاروی خدا قرار داده»، «در ستمگری از حد گذشته و به شیوه اعراب بدوی پیوسته» و لذا «از اسلام به جز اسم آن،

تعلقی ندارند» (بند ۹).

او برای نشان دادن جایگاه مشارکین سیاسی مخالف، از واژگان «مدعیان اسلام»؛ «شمشیرهای منتسب به جاهلیت»؛ «همداستان منکرین حقوق پیامبر و امام بر حق»؛ «کسانی که حیثیت خود را بالاتر از نسب خود دیدند»؛ «برپادارندگان عصبیت»؛ «ستون‌های فتنه و آشوب»؛ «مردم رشک و حسد»؛ «دمسازان تعصب»؛ «سواران کبر و جاهلیت» که «دچار جراحت در دین شده» یا «نادان هستند» استفاده کرده است (نک. بندهای ۲-۴).

به‌طور خلاصه در این خطبه، تعبیر امام از مردم و مشارکین سیاسی مخالف، به صورت زیر بوده است:

ملت‌ی متفرق، پراکنده، متعصب، جاهل، نادان، سرانی که به مال، فرزند و نسب جاهلی خود می‌نازند، به لحاظ نسب و نیز مرجعیت الهی (به دلیل ارتباط با پیامبر) از او به‌عنوان رهبر جامعه پایین‌ترند و او از چنان شأن و مرتبه‌ای برخوردار است که می‌تواند به مردم بگوید آنها چگونه‌اند.

خودکامی و خویش‌نگری امام برای بازتعریف جایگاه خود به‌عنوان رهبر جامعه و مردم، به این معناست که «حق منم» و خاندانم در مسیر حق قرار داشته‌اند (بند ۱۱). او از ضمیر «من»، استفاده کرده است. بدین معنی که توجهی به انتخاب مردم نداشته تا نگران نظر آنان درباره خود باشد. فاصله ایجاد شده بین رهبر سیاسی و مردم، به او اقتداری ویژه می‌بخشد و او را در منصب رهبری می‌نشانند. این وجه و ایجاد فاصله بین رهبر و مردم به شکلی که قدرت و اقتدار بیشتری به رهبری می‌دهد با بهره‌گیری روشن از ضمیر «شما» و نیز ضمیر «ما» که در این خطبه دیده نمی‌شود، مشهود است. در این خطبه، از ضمیر «ما» حتی یکبار هم استفاده نشده است. ضمیر «ما»، رهبر را با «مردم» در یک ردیف قرار می‌دهد؛ این بدان معناست که شاهد ارزش رابطه‌ای هستیم که وضعیت همه را مشابه هم نشان نداده و رهبر را به مردم تشبیه نکرده است. حتی درصدد نبوده که جهت همسان‌سازی، روندی معکوس در پیش گیرد و «مردم» را به رهبر یا رهبری تشبیه کند. استفاده از ضمیر «شما» به صورت تکراری در خطبه و نقش آن در تأکید بر

جایگاه مردم و تأکید بر ارتباط بین آنها و رهبر سیاسی به کار رفته است. امام، ضمیر «شما» را به وضوح خطاب به مردم به کار گرفته و به دنبال گویشی هم صدا و همیشگی با مردم نبوده و ادعای همبستگی به آنها را نداشته است. او در بند شماره ۷ تا ۱۰ با بیان صریح «شما رابطه خود را با اسلام قطع کردید» و «شما پس از هم پیمانی و برادری، به احزاب مختلف بدل شدید» و «من» یا «حکومت»، راه خود را از آنها جدا کرده است. این واکاوی نشان می‌دهد که پایگاه رهبر سیاسی، بسیار بالاتر از آن است که متکی به مردم و مشارکین فعال سیاسی مخالف باشد. در گفتمان امام، پایگاه مردم فرو می‌ریزد. مردم و مخاطبین سیاسی به عنوان افرادی متفرق، پراکنده، متعصب، جاهل و نادان به تصویر کشیده شده‌اند. او تصورات و عقاید و ارزش‌های پیروان خود را زیر سؤال برده و درصدد ساخت پایگاه اجتماعی، از میان آنان نبوده‌است. افزون‌بر این، در تمام متن این خطبه، هیچ‌گونه تغییر جهتی از اقتدار به فروتنی و مصلحت‌اندیشی دولت و حکومت وی دیده نمی‌شود. استفاده از واژگانی نظیر «هرگز» و «قطعی» توسط امام علی (علیه السلام) برای نشان دادن انعطاف‌ناپذیری و بی‌تردیدی او در بیان مطالب خود و بر اهمیت اطاعت از حکم خداوندی تأکید دارد. قاطعیت و سختگیری امام در بیان اینکه حکم خداوند لازم الاجراست و او مجری حکم خداوند است و او مأمور شده و وظیفه دارد به هدایت جامعه «احمق»، «نادان» و «خودکامه» پردازد، بر شدت انعطاف‌ناپذیری وی افزوده است.

امام علی (علیه السلام)، مردم را به این حقیقت مسلم سوق داده که «حکم خداوندی» لازم الاجراست و مردم مجبور به تغییر رویه کنونی هستند؛ هرچند بنا به مصالحی یعنی حفظ کيان جامعه از تفرقه، مخالفین را پس از سرکوب دوباره به جامعه اسلامی بازگرداند. پابندی امام به اصل انعطاف‌ناپذیری و اجرای حکم خداوند بدون هیچ اعتنایی به مصالح شخصی مشارکین سیاسی، بر مبانی اخلاقی و اعتقادی تأکید دارد چنانکه می‌گوید: «آگاه باشید خداوند به من دستور داده با اهل ستم و نقض بیعت و پیمان به جهاد پردازم» (بند ۱۰). باورمندی به لازم الاجرا بودن حکم خداوند، با به کار بردن واژگان «هرگز» و «قطعی»، قابل ملاحظه است تا بگوید آنچه باید از آن تبعیت



شود، صرفاً بر عقاید او متکی نیست بلکه از ازل چنین بوده و ارتباطی با دولت و حاکمیت او ندارد: «قطعی است که اگر شما به سوی غیر اسلام بگرایید، اهل کفر با شما خواهند جنگید و جبریل، میکائیل، مهاجرین و انصار کمک نخواهند کرد» (بند ۹). تلاش امام علی (ع) برای دور کردن مردم از نهادهای قدرت غیر مسلط یا شیاطین در این متن قابل ملاحظه است: «حمایت از متکبر، تکبر محسوب می‌شود و متکبر حتی اگر مثل شیطان هزاران سال، خدا را عبادت کند از درگاه، رانده می‌شود» (بند ۱). کلمات به کار رفته، این قابلیت را دارند که هم از حیث توضیح وضعیت موجود و هم از حیث توضیح اقدامی که باید توسط دولت او انجام شود، امام را در یک موقعیت مقتدرانه قرار دهند. این نکات به ما نشان می‌دهد که امام علی (ع) نقش‌های مختلف رهبری، فرماندهی و اصل استواری خود را در قبال مردم و جامعه نشان داده و بر اهمیت اطاعت، اعمال انعطاف‌ناپذیرانه و مبنای اخلاقی حاکمیت تأکید کرده است. بدین ترتیب او خود را در جایگاه رهبر و مردم را به‌عنوان مطیع و فرمانبردار معرفی کرده است.

منازعه یا زمینه بینامتنی: تفسیر خطبه قاصعه

خطبه مزبور به اواخر دوران چهارساله امام علی (ع) برمی‌گردد که طی این دوران، سه جنگ جمل، نهروان و صفین پشت سر گذاشته شده بود. پیش از او نیز با کشته شدن عمر و عثمان، جایگاه مولد (خلافت) بر اساس منازعات اجتماعی سایر مشارکین (رقبا)، زیر سؤال رفته و به‌طور جدی نظم‌های گفتمانی فرو ریخته بود؛ لذا فاعل سیاسی (در اینجا امام) سعی می‌کند با خلاقیت و با گفتمانی تازه (پایین کشاندن جایگاه مردم و مخالفان خود و برکشیدن خود)، جایگاه رهبری را مجدداً بازسازی کند. امام با آگاهی از مخالفانی که هر روز به بهانه‌ای بر تعداد آنان افزوده می‌شد، سعی کرده بود، ضمن پایین آوردن جایگاه آنها، مانع پیوستن مردم به آنها شود به نحوی که خود مردم هم در مخالفت با او جسور نگردند. بنابراین او به‌عنوان رهبر سیاسی، برای بازسازی و تجدیدنظر در جایگاه خود و مردم از طریق واکاوی و خویش‌ننگری تلاش می‌کند با طرح و ایجاد یک الگوی گفتمانی جدید، جایگاه فاعلی رهبر سیاسی را به‌عنوان «امام

برحق» برکشد (بند۴). او سعی می‌کند مشارکین سیاسی مخالف را از اساس به کناری نهد. اما مشارکین سیاسی (اهل جمل، صفین و خوارج)، گفتمان «بر حق بودن» او را به دلیل تفاوت در دیدگاه‌های سیاسی و مصالح شخصی نمی‌پذیرند (طبری، ۲۳۴۷/۶-۲۳۴۵). به‌طور مثال، وقتی ام‌کلثوم دختر امام، به ابن‌ملجم قاتل او گفت امیرالمومنین را کشتی، او در پاسخ گفت: «پدر تو را کشته‌ام و نه امیرالمومنین را» (ابن‌سعد، ۲۷/۳).

رابطه بین تعامل و بافت اجتماعی: تبیین خطبه قاصعه

این گفتمان به منازعات میان رهبر سیاسی منتخب از سوی مردم یا امام الهی برحق و تأثیری که هر یک بر جایگاه و موقعیت مردم می‌گذاشت توجه کرده است. امام به نشان دادن همبستگی با مردم و بازگرداندن جامعه به مسیر اولیه (صدر اسلام) و انسجام و اخوت به دلیل وجود گروه‌های متعدد ذی‌نفوذ نیاز داشت. همان‌هایی که با سختی مهاجرت و برادری و در سایه پیامبر و اسلام توانسته بودند دین و فرهنگ خود را بر ملل بزرگ حاکم کنند. امام علی علیه السلام ضمن این دستورالعمل‌ها یعنی بازگشت به اسلام و الفت زمان پیامبر، جایگاه فاعلی خود را همان جایگاه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به مردم یادآوری کرد (نک بندهای ۸ و ۹). استدلال امام بر اینکه تنها مرجع الهی است، معنای حکمیت و «لاحکم الا لله» خوارج را به چالش کشید. «حکمیت» که پیراهن خونین عثمان را در کانون مبارزات ایدئولوژیک مشارکین سیاسی قرار داده بود به معنای این بود که حکومت علی را نمی‌خواهیم (ابن‌اعثم، ۳۹۸). اما حالا او با طرح اینکه تنها مرجع الهی است، مردم را موظف به اطاعت از خود می‌کرد؛ زیرا موجب تعهد مردم به او می‌شد.

استفاده از سبک رادیکال و تهاجمی در خطبه قاصعه، واکنشی به منازعات ایدئولوژیک و تکرار پنهان مبارزات جنگ‌های نزدیک به زمان اوست. طرح «حکمیت» و «لاحکم الا لله» از سوی مشارکین سیاسی، تحت لوای معنانشناسی همان مبارزاتی بود که از زمان خلافت و سقیفه شکل گرفت و حتی همان جنگ‌های هاشمی و اموی بر سر رهبری بر جهان عرب بود. امام علی علیه السلام ضمن درک و ریشه‌یابی این کانون، گفتمان ایدئولوژی مذکور را ضمن بیان ارتباط با پیامبر و «امام برحق» به چالش کشید و

در گامی فراتر، کانون مبارزه ایدئولوژیک را در پراکندگی و تفرقه شناسایی کرد. او تلاش کرد با مفاهیمی همچون پرهیز از تفرقه، حفظ اخوت و برادری، از مردم، موجودیتی سیاسی بسازد؛ چنان که زمان پیامبر چنین بود. نقش امام در بازسازی روابط بین او و مردم و تلاش برای ایجاد ایدئولوژی و نقش تعیین کننده‌اش بر روابط قدرت و نتیجه منازعات بود که درصدد برآمد، جامعه را به سبک دوره پیامبر بازسازی کند؛ لذا تأکید بسیاری بر دوری‌گزینی از دنیا داشت و می‌گفت: «فرزندان آخرت باشید» (نصر بن مزاحم، ۳).

تأثیرگذاری خطابه امام بر ارتباط و همبستگی بین او و مخاطبان و توان او در تعیین کردن جایگاه فاعلی برای خود به عنوان یک رهبر سیاسی بود که توانست نیروهای خشن و تندخوی قبایل را مهار کند، به نحوی که بسیاری از همان نیروها در نهروان گفتند «به خدا قسم نمی‌دانیم چرا با علی می‌جنگیم» و به دنبال این سخن بدون بذل پول و رشوه، زیر پرچم عفو او جمع شدند (مقریزی، ۲۳۱). این ماجرا گویای تأثیرگذاری عمیق گفتمانی و کاریزمایی او بود چنان که همین تأثیر را بر کوفیان نیز بر جای نهاد؛ زیرا در بسیاری مواقع این نیروهای زبده او نظیر مالک‌اشتر، عمار یاسر و حسن بن علی (ع) بودند که با وجود مخالفت برخی رقبای سیاسی موفق به جمع سپاه می‌شدند. جناح علی (ع) در جریان بحث و گفتگو با مخالفان درون‌حزبی یا برون‌حزبی موفق شد گفتمان سیاسی آنها را زیر سؤال ببرد و بکوشد سخن خود را به کرسی بنشاند. او در سه جنگ جمل، نهروان و صفین موفق به جمع‌آوری نیرو شد و سخنانش به نحو بالقوه و به لحاظ ایدئولوژیک برای مخاطب، تعیین کننده بود؛ گرچه خلافت به او روی خوش نشان نداد (ابن‌العمرانی، ۴۸).

نتیجه

خطبه امام علی علیه السلام، در راستای بازسازی یک ملت زیر پرچم اسلام صورت گرفته بود. او بر مبنای دو جامعه جاهلی و صدر اسلام، معنا و مفهوم جامعه را تعریف کرد و اثرگذاری وی در مسایل ایده‌آل‌گرایی، اعم از هویت اجتماعی و رهبری الهی بر اساس خلاقیت فردی‌اش، منجر به معرفی چهره‌ای نو در فضای سیاسی جهان اسلام و تحکیم این چهره الهی شد. با بررسی گفتمان قدرت در خطبه قاصعه، می‌توان به این نتیجه رسید که امام، در شرایط بحرانی پس از خلافت عمر و عثمان، با اتخاذ رویکردی نوین، نشان داد در حالی که جایگاه خلافت تضعیف شده‌است، می‌توان گفتمان جدیدی بنا نهاد. او بر خلاف خلفای پیشین که به نوعی خود را هم ردیف مردم می‌دانستند، به صراحت بیان کرد که «حق، منم» و با استفاده از مرجعیت الهی خود و تأکید بر نقش ملت در تحقق حق، فاصله‌ای میان خود و عموم مردم ایجاد کرد. استفاده از مفهوم «من و شما» به جای «ما» در این خطبه، نشان از دقت نظر او در شناخت تمایزات و جایگاه‌های اجتماعی می‌دهد و بر اهمیت فردیت و مسئولیت‌پذیری در محوریت گفتمانش تأکید دارد. این تحول نه تنها یک تغییر در زبان و گفتار بود، بلکه نوعی باز تعریف قدرت و جایگاه آن در روابط اجتماعی به حساب می‌آمد. او رهبری بود که بر اساس وظیفه الهی عمل می‌کرد و سبکی نوین از رهبری را در تاریخ اسلام معرفی کرد که در آن پایه‌های حکومت مبتنی بر حق‌مداری و عدالت قرار داشت. او ضمن تلاش برای بازگرداندن مردم به مسیر حق، نه تنها گفتمان قدرت را تغییر داد، بلکه هویتی جدید را برای خویش و پیروانش با نام «شیعه» به ارمغان آورد. محافظت از گفتمان سیاسی او در فضای اجتماعی از اهمیت بالایی برخوردار بود و باعث قوی‌تر شدن این گفتمان در طولانی مدت شد.

منابع

- نهج البلاغه، گردآوری محمد شریف رضی، ترجمه محمد دشتی، تهران، پارس کتاب، ۱۳۹۰ ش.
 - ابن اثیر، عزالدین علی، الكامل، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران، علمی، ۱۳۷۱ ش.
 - ابن اعثم، الفتوح، ترجمه محمد هروی، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲ ش.
 - ابن العمرانی، محمد، الإنباء فی تاریخ الخلفاء، قاهره، دارالآفاق العربیه، ۱۴۲۱ ش.
 - ابن جوزی، أبوالفرج عبدالرحمن، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوك، بیروت، دارالکتب العلمیه، [بی تا].
 - ابن حبیب، محمد، المحبر، بیروت، دارالآفاق الجدیده، [بی تا].
 - ابن سعد، محمد، طبقات الکبری، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۴ ش.
 - ابن طقطقی، محمد، تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.
 - ابن عبدالبر، یوسف، الاستیعاب فی معرفه الأصحاب، بیروت، دارالجمیل، ۱۴۱۲.
 - ابن عماد حنبلی، عبدالحی بن احمد، شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، تصحیح عبدالقادر ارناووط، بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۰۶.
 - ابن قتیبہ دینوری، امامت و سیاست (تاریخ خلفاء)، ترجمه سید ناصر طباطبایی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۰ ش.
 - ابوالفرج الإصفهانی، مقاتل الطالبیین، تحقیق سید احمد صقر، بیروت، دار المعرفه، [بی تا].
 - ابوحنیفه دینوری، احمد، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نی، ۱۳۷۱ ش.
 - ثقفی کوفی، ابراهیم، الغارات، تحقیق جلال الدین حسینی ارموی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳ ش.
 - حیدری، سارا و همکاران، «اثرپذیری عهدنامه مالک اشتر از بافت فرهنگی مصر با رویکرد تحلیل گفتمان فرکلاف»، پژوهش های نهج البلاغه، دوره ۲۱، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۱ ش. ص ۱۹-۳۷.
 - ذکایی، عبدالحسین و همکاران، «تحلیل گفتمان نامه دهم نهج البلاغه بر اساس الگوی گفتمان فرکلاف»، ادب عربی، دوره ۱۲، شماره ۲، تیر ۱۳۹۹ ش، ص ۶۴-۸۳.
- Doi: 10.22059/jalit.2019.257787.611906**
- زودرنج، صدیقه و شیرین اربطی مقدم، «واکاوی خطبه شقشقیه با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی»، نهج البلاغه، دوره ۱۰، شماره ۳۷، خرداد ۱۴۰۱، ص ۱۳۹-۱۱۵.
 - طبری، محمد، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، ۱۳۷۵ ش.
 - فرکلاف، نورمن، تحلیل انتقادی فرکلاف، ترجمه گروهی از نویسندگان، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹ ش.

- قهرمانی، علی و فاضل بیدار، «تحلیل گفتمان انتقادی در نهج البلاغه بر اساس تئوری نورمن فرکلاف»، پژوهشنامه امامیه، دوره ۵، شماره ۹، ۱۳۹۸ ش، ص ۱۷۵-۱۹۸.
- مسعودی، ابوالحسن علی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی، ۱۳۷۴ ش.
- مفید، شیخ محمد، الجمل، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نی، ۱۳۶۷ ش.
- مقریزی، احمد، إمتاع الأسماع، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰.
- مک دائل، دایان، مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان، ترجمه حسین نوذری، تهران، فرهنگ گفتمان، ۱۳۸۰ ش.
- موسوی بفروئی و همکاران، «تحلیل مبانی سیاست‌ورزی امام علی ۷ در نامه ۶۴ نهج البلاغه با الگوگیری از روش فرکلاف»، مطالعات فهم حدیث، دوره ۷، شماره ۱، پاییز، ۱۳۹۹ ش، ص ۲۰۷-۲۲۹.

Doi: 10.30479/mfh.2020.2256

- نصر بن مزاحم منقری، وقعه‌صفین، تحقیق محمد هارون، قاهره، مؤسسه العربیه الحدیثه، ۱۴۰۱.
- هوارث، دیوید، تحلیل گفتمان انتقادی، ترجمه روح‌الله قاسمی، تهران، نی، ۱۳۹۸ ش.
- واقدی، محمد، الرده، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۴۱۰.
- یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، علمی، ۱۳۷۱ ش.
- Madelung, Wilferd, *The Succession to Muhammad, A Study of the Early Caliphate*, Cambridge, Cambridge University Press, 1997.